

نشست تحلیل دفاع فاطمه زهرا (علیها السلام) از مقام ولایت از منظر کلام

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام

۱۳۹۱/۰۲/۲۱ هجری شمسی

۱۴۳۳/۰۶/۱۸ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ مُوقِفٍ وَمُعِينٍ..»

در ابتدای این نشست حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد رضایی به ارائه نکاتی پیرامون موضوع مورد بحث بیان می دارند و پاسخ به سؤالات می دهند.

دبیر جلسه، حجت الاسلام والمسلمین احمد تولایی:

در بعضی از محافل نکاتی راجع به خطبه حضرت زهرا (سلام الله علیها) شنیده شده است و بحث بعدی که ان شاء الله وقت باشد آن را نیز عرض خواهیم کرد اگر جناب آقای حاج شیخ علی رضایی حفظه الله ان شاء الله اینها را بیان بفرمایند بسیار ممنون خواهیم بود؛

یکی این است که آیا آمدن حضرت زهرا برای ایراد خطبه اجازه و اذن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می خواست یا نمی خواست؟ و اگر می خواست آیا حضرت با اذن امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند یا خیر؟ این پرسش اعتقاد ما نیست؛ ولی این گفته شده است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) وقتی به سلمان گفتند: که تو چرا کاری نکردی؟ عرض کرد: مولای ما از ما داناتر است؛ چون حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چیزی بیان نفرمودند ما نیز کاری نکردیم.

آیا این مطلب شامل این عملکرد صدیقه کبری (سلام الله علیها) می شود یا خیر؟ نکته دوم، همان طور که جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد رضایی تهرانی فرمودند: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که از نابینا فاصله می گیرند و حجاب سر می کنند و همچنین قضیه اُسماء بنت عمیس را شنیدید که حضرت دستور می دهند که برای من تابوت بساز {تا پس از رحلت حجم بدن دیده نشود باین وجود} در برابر مردان قرار گرفتن و این گونه خطبه خواندن آیا قابل جمع است یا خیر؟

مطلب سوم، آیا این خطبه و عملکرد حضرت زهرا (سلام الله علیها) چه از نظر عقیدتی و چه از نظر اقتصادی، اثری داشته یا نداشته است؟ چون گفته شده است که خطبه حضرت از مسجد دست خالی برگشتند (حالا چه عبارت هایی گفته شده است، بماند)؛ آیا آن چیزی که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دنبالش بودند به آن رسیدند یا

نرسیدند؟ اگر نرسیدند آیا این که معصوم فعل او حجت است آیا این یک کار مثلاً بی اثر نبوده است؟

آخرین نکته، اینکه این عمل حضرت را می توان حجت قرار داد برای شرکت دادن زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی تا این حد یا این مورد خاص است؛ مانند این عمل حضرت و یا خطبه خواندن زینب کبری (سلام الله علیها)؟

پاسخ استاد شیخ علی رضایی تهرانی:

عرض کنم خدمت سروران خودم که خطبه فدکیه همان طور که اخوی {حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد رضایی تهرانی} فرمودند: لا اقل بیست محور دارد؛ اما به نظر می رسد شاه بیت این خطبه دو جمله است؛ یعنی گاهی انسان یک سخنرانی می کند و در تمام این سخنرانی یک هدف را دنبال می کند و یک مطلب را می خواهد

به مخاطب برساند؛ شاه‌بیت خطبه فدکیه همان جمله «وَطَاعَتَنَا نَظَامُ الْمَلَكَةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانُ الْفُرْقَةِ^۱» است. فاطمه (سلام‌الله‌علیها) به‌صراحت فرمود: خدای متعال امامت ما خاندان عصمت را مایه نظام ملک و ملت قرار داده و این به‌صراحت اعلام شد که در حقیقت تثبیت جریان غدیر بود که هفتاد یا هشتاد روز قبل توسط پیغمبر (سلام‌الله‌علیه) رقم خورده بود.

بی‌بی دوعالم زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) به این مطلب اعتقاد دارد و لذا یکی از اهدافی که دشمن دنبال کرد و بی‌بی زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) تلاش کرد این هدف را ناپود کند این بود که می‌خواست دعوای فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را شخصی جلوه بدهد که فاطمه دارد از شوهر دفاع می‌کند و فاطمه (سلام‌الله‌علیها) تأکید داشت که نه! من از امام دفاع می‌کنم بحث بعل و زوج و مراسم ازدواج و اینها مطرح نیست؛ بلکه بحث امامت و خلافت الهیه مطرح است؛ آن وقت براین اساس ما می‌دانیم که امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) امام فاطمه است و این مطلب از نظر شیعه مسجل و مسلم است و می‌دانیم که بیشترین تسلیم را فاطمه (سلام‌الله‌علیها) نسبت به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دارد و این را در عمل نیز نشان داده است.

وقتی ابوبکر و عمر میان برای عیادت و حضرت چند بار که مراجعه می‌کنند راه نمی‌دهد؛ اما در مسجد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به این دو نفر قول می‌دهد و اینها می‌آیند دم درب و حضرت یک کلمه به فاطمه بیان می‌دارد: «أَنَا وَعَدْتُهُمَا»، من وعده به اینها دادم آن جمله مشهور بی‌بی زهرای مرضیه (سلام‌الله‌علیها) از دهان مبارکش خارج می‌شود که «الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالْحُرَّةُ أَمْتُكَ^۲»، این نهایت تسلیم در مقابل امام است و لذا است که حتماً رفتن به مسجد با اذن امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بوده است و هم اکنون برادرم خواندند که حضرت به فاطمه فرمودند: «سِيرِي إِلَى الْمَسْجِدِ»، متن تاریخ است و امر امیرالمؤمنین است و لااقل اجازه امیرالمؤمنین است؛ یعنی در حقیقت جریان را دنبال کن! مراد این است که فدک را بگیر.

سخنرانی بی‌بی دوعالم در مسجد همان‌طور که سیدنا الاستاذ مرحوم علامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسین طهرانی (أعلى الله مقامه) در کتاب‌هایشان فرمودند: این عملکرد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) مصداق بارز این آیه شریفه است «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ {وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا^۳}}». یعنی خدای متعال فریادکشیدن را در موارد ظلم تجویز کرده است و آیه نیز اطلاق دارد؛ اگر زنی مورد ظلم واقع شد فریاد می‌کشد، مردی مورد ظلم واقع شد فریاد می‌کشد و لذا گاه دیده شده امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در کوفه می‌دیدند یک کسی دارد از ظلم فریاد می‌کشد، حضرت می‌فرمودند بیا، بیا {با هم ناله سر بدهیم}؛

{سخن‌ها واکریم غم وانماییم}

بیا سوت‌ه‌دلان گرد هم آییم

هر آن سوت‌ه‌تیریم وزنین تر آییم {۴}

{ترازو آوریم غم‌ها بسنجیم}

بیا من نیز درددل دارم و بیا با هم بنشینیم. لذا در روایت داریم که اشعث بلند شد به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گفت: از وقتی آمدی عراق خطبه‌ای نخواندی مگر اینکه اولش یا آخرش گفتی: «فَمَا زِلْتُ مَظْلُومًا مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ^۵»، یعنی حضرت نیز دارد فریاد می‌کشد، در هر سخنرانی دارد می‌گوید بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) من تا الان مظلوم هستم. پس چون مصداق این جمله است یقیناً تجویز شرعی نیز دارد و گرنه ما می‌دانیم همان‌طور که اخوی نیز فرمودند: عفت فاطمی ضرب‌المثل عفت‌ها است.

عزیزان می‌دانند مرده تکلیف ندارد و بسیاری از فقها می‌گویند: رؤیت حجم بدن زن (نه عین بدن) اشکال ندارد. فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به اعتبار اینکه ممکن است حجم بدن، آن هم بعد از فوت در مقام تشییع دیده بشود، ناراحت است و وقتی اُسماء یا فرد دیگری اختلاف روایت است، وعده می‌دهد که من برای شما یک تابوت می‌سازم که جداره دارد ۶؛ تنها موردی است که بعد از ارتحال پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متبسم می‌شود. این عفت مجسم بالاتر از حضور در مسجد این است که چند شب در بعضی از روایات داریم اربعین لیل، چهل شب، بزرگان مهاجر و انصار را در شب‌ها، امیرالمؤمنین با فاطمه (علیهما السلام) حرکت کنند و با استر بیایند بروند داخل خانه بنشینند با مرد نامحرم صحبت کنند و حق علی (علیه‌السلام) را یادآوری کنند و آنها هم عذرخواهی کنند که این نشان می‌دهد این‌گونه موارد هیچ منافاتی با بحث عفت ندارد؛ بلکه مؤید عفت عمومی جامعه است.

بنده به یاد دارم در کتاب‌های سیدنا الاستاذ هم آمده است که ایشان حضور زنان را در جریان پیروزی انقلاب اسلامی در تظاهرات مصداق آیه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ {وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝۷}» می‌دانستند. یعنی زن‌ها بیایند در خیابان فریاد بکشند علیه آمریکا و علیه شاه، مصداق این آیه می‌دانستند و مجوز می‌دانستند. پس این نکته را باید در نظر گرفت که عفت منافات با این کار نداشته و تمام مسائل عفت هم رعایت شده است؛ پرده زدند حضرت با عده‌ای از زن‌ها وارد شدند البته محاجه کردند با ابوبکر؛ در ابتدا نیز جو جلسه جو معنویت شده است؛ چون «أَنْتَ أَنْتَ أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ ۸»، حضرت یک آه کشیده است همه اهل مسجد شروع کردند به گریه کردن که حالا اینجا این سؤال می‌تواند مطرح بشود که مردمی که این چنین با یک ناله گریه می‌کنند چرا وقتی حضرت دارد کتک می‌خورد کاری نمی‌کنند! این سؤالی است که احتیاج به بررسی دارد و جواب هم دارد؛ اما اینکه این به صورت یک قانون در بیاید تا این عملکرد فاطمه کبری یا حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) بخواهد مصداق خروج زنان از منزل و شرکت در همه مسائل اجتماعی، سیاسی باشد؟ خیر! به تعبیر فقهای ما: «العلّة تعمّم وتخصّص ۹»، آن چیزی که علت این کار حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است همان آیه «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ {وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝۱۰}» است؛ در مورد حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) نیز همین است در همین محدوده و امثال این محدوده مجوز است و مشکلی ندارد. بله! «الضرورات تنقذ بقدرها ۱۱». اگر بیش از آن بخواهد باشد باید به ادله فقهی و شرعی مراجعه شود. یک نکته‌ای را شما اشاره کردید راجع به اینکه با اذن آمدند یا نه؟ سلمان از مواردی که فارسی صحبت کرده در مدینه همین مورد است که آمد جلوی ابوبکر گفت: کردید و نکردید و خود دانید که چه کردید؛ یقیناً فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در مقام همگامی و همراهی با امیرالمؤمنین بسیار از سلمان جلوتر است؛ ولی یک نکته‌ای که قابل توجه و قابل دقت است و من دیدم اخوی نیز در بحث‌های تاریخی خود بر این نکته تأکید دارند در آن کودتایی که انجام شد در مدینه تنها گزینه‌ای که می‌توانست بایستد {فاطمه علیها السلام} بود. {سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ} رئیس قبیله خزرج بزرگ‌ترین قبیله مدینه است که ده هزار شمشیرزن در رکابش همیشه بودند در سقیفه بنی ساعده با برانکار بردنش رئیس بشود چنان اوضاع دگرگون شد که زیر دست و پا همان جا داشت له می‌شد و می‌گفت: «فَتَلْتُمُونِي عَمْرًا»، هم می‌گفت: «أَقْتُلُوا سَعْدًا قَتَلَهُ اللَّهُ ۱۲!» سعد تا آخر نیز بیعت نکرده است و زمان عمر نیز خالد رفت در شام او را کشت و گردن جیان انداختند:

«قَتَلْنَا سَيْدَ الْخَرْجِ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ {رَمَيْنَاهُ بِسَهْمَيْنِ فَأَمْرٌ لِحُطِّ فُؤَادِهِ}»

آن قدر قدرت داشت که تا آخر بیعت نکرد. وقتی مثل سعد دارد در زیر دست و پا له می‌شود و مثل زیر پسر عمه پیغمبر دست‌هایش را می‌بندد و شمشیرش را می‌شکنند و بر سرش می‌زنند، امثال سلمان که در روایات داریم گهگاه مسخره‌اش می‌کردند که این عجم و ایرانی است و اصلاً عرب نیست؛ سنش نیز بالا بوده است! امثال سلمان نمی‌توانستند میدان‌داری کنند؛ لذا تنها گزینه فاطمه (سلام‌الله‌علیها) بود پس طبیعی است که برای یک هدف بزرگ‌تر بعضی از مسائل فاکتور گرفته می‌شود؛ اینکه همان بانویی که از کور می‌گریزد، می‌آید در مسجد می‌ایستد و سخن می‌گوید و این همان بحث تزاحم است که ما در دانش اصول فقه این مقدار بر آن تأکید داریم و هنر فقها این است که بتوانند در بحث تزاحم ملاک اهم را بیابند. اما اینکه آیا وقتی حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) برگشت (نکته‌ای که آخر اشاره کردید) با دست پر آمد یا با دست خالی؟ یقیناً با دست پر آمد؛ یعنی اکنون اگر نبود آن خطبه فدکیه حضرت ما اینجا نبودیم به عنوان شیعه! بسیار با دست پر آمد؛ یعنی نگاه بی‌بی دوعالم یک نگاه کوتاه‌مدت نیست، نگاه بلندمدت است و حضرت می‌خواست خلفا را غاصب جلوه بدهد که این کار را انجام داد و می‌خواست بیان دارد که شما همه به نوعی ارتداد دچار شدید که بیان کرد.

در خطبه فدکیه نقل شده است: «إِيهَا بَنِي قَيْلَةَ {أَهْضَمْتُ رُتَابُ آيَةٍ، وَأَنْتُمْ بَمَرَأَى وَبِمَسْمَعٍ ۱۳}». شروع می‌کند حضرت به انصار می‌توپد که شما این قدر شجاع بودید شجاعتتان کجا رفته است! غیرتتان کجا رفته است! من این وسط خورد می‌شوم و شما دارید نگاه می‌کنید! شما آیا مثلاً بر اعقاب خود ارتداد پیدا کردید! آن کاری که حضرت

می‌خواست بکند به‌عنوان اتمام حجت بر آنها و تبیین آنچه که اتفاق افتاده برای آیندگان به‌خوبی انجام شد.

دبیر جلسه، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد تولایی:

با تشکر از سرور عزیزمان جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی رضایی؛ یک سؤال و یک مطلب را عرض می‌کنیم که ان‌شاءالله سندش را و صحت و سقمش را جناب آقای حاج شیخ محمد رضایی بیان می‌کنند و بعد چند نکته کلامی دارد که ان‌شاءالله از جناب آقای حاج شیخ علی رضایی تقاضای جواب داریم و ان‌شاءالله فکر می‌کنم به مطالب دیگری نخواهیم رسید.

بعضی از محدثین و برخی بزرگان حتی متأخرین نظرشان بر این است که هر جایی از علی‌الظاهر یک تعارضی بین حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) بوده باشد آن روایات را باید کنار بگذاریم؛ یعنی هر جایی که یک‌دوره از آن روایات بوی اعتراض نسبت به این دو بزرگوار هست که حالا یا حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسبت به فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) یا فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نسبت به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دارند خیلی از متأخرین و بعضی از متقدمین حتی از متأخرین مشهد این‌ها قائل‌اند به اینکه این روایات به‌کلی باید کنار گذاشته بشود و نمی‌شود روی آنها حرف زد؛ چون با عصمت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) یا عصمت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) منافات دارد و بزرگ‌تر از همه اینها و مهم‌تر از همه این‌ها آن جملاتی است که در بعد از خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بیان فرمودند که این را مرحوم علامه حسینی طهرانی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) روایتش را به طور مفصل در جلد اول امام‌شناسی نقل کردند ۱۴.

اگر جناب آقای حاج شیخ محمد رضایی سند این صحبت‌ها را و این بیانات را و اینکه آیا آن مطلبی که متأخرین می‌گویند می‌شود به آن عمل کرد؟ آیا واقعاً این‌گونه است یا نه؟ سپس توجیهات و مطالب کلامی آن را ان‌شاءالله جناب آقای حاج شیخ علی رضایی بیان می‌فرمایند.

در این بخش حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد رضایی تهرانی به ارائه بیاناتی می‌پردازند.

دبیر جلسه، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد تولایی:

جناب آقای حاج شیخ علی رضایی اگر راجع به این موضوع و این بیاناتی که حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) بعد از مراجعه از مطالبه فدک مطالبی را خدمت حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بیان فرمودند؛ دو یا سه نکته است؛ یکی اینکه آیا واقعاً همان‌طور که جناب آقای حاج شیخ محمد رضایی فرمودند این را می‌شود به دید اعتراض نگاه کرد؟ یا اصلاً می‌شود همان تعبیری را که مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌تعالی‌علیه) در تفسیر قرآن بیان فرمودند که "به در بگویم دیوار بشنود" می‌شود آیا بر این حملش کرد؟ در اینجا این لفظ نقلش نیز شاید خوب نباشد؛ اما از باب اینکه بیان شده عرض کنیم که آیا حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) در اینجا کم آوردند؟ آیا این عبارت‌ها را اصلاً می‌شود گفت؟ آیا این مطالب با عصمت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) منافات ندارد؟ آیا این عدم ادراک مقام ولایت اصلاً می‌شود چنین چیزی را انسان تصور کند؟ و نکته آخر اینکه آن مطلبی که جناب آقای حاج شیخ محمد رضایی فرمودند و در روایات هم هست حضرت مثلاً تا این موقعیت به آن مقام اکتفا نرسیده بودند و پس از بیانات امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) فرمودند: اکنون تسلیم شدم و الان صبر می‌کنم و الان دیگر راحت شدم! آیا می‌شود این مطالب را گفت یا جوابش به گونه دیگری است؟

پاسخ استاد شیخ علی رضایی تهرانی:

اولاً بخشی از پاسخ را اخوی {حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد رضایی تهرانی} فرمودند و من تکمله‌ای داشته باشم به فرمایشات ایشان؛

مستحضرید ما در روایات، روایاتی داریم که در مقام فهم آنها با مشکل روبرو هستیم؛ از قدیم هم بزرگان ما کتاب‌هایی داشتند با عنوان مشکلات الأخبار مثلاً مرحوم سید عبدالله شبر کتاب مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار دارد؛ یعنی اصلاً روایاتی که فهمش و توجیهش مشکل است را بررسی می‌کنند و مورد عنایت قرار می‌دهند. در مقام حل مشکلات اخبار نکات فراوانی قابل توجه و قابل دقت است؛ اولین نکته که باز من می‌خواهم روی آن تأکید کنم همان نکته‌ای بود که برادرم فرمودند؛ یک رشته اصول مسلم

و محکومات داریم و اگر آن محکومات برای ما محکم است، برای ما محک نیز هست؛ مثلاً عرض می‌کنم اگر این جملاتی که در پایان خطبه فدکیه نقل شده مخالف با آیه تطهیر ۱۵ باشد، «فَأُضْرِبُوا عَلَى الْجِدَارِ ۱۶» اصلاً اعتنا نمی‌کنیم و اصلاً روایت را می‌گذاریم کنار و می‌گوییم مورد قبول نیست. مخالف با سنت قطعی باشد نیز همین طور است.

در ارتباط با این بخش از پایان جریان خطبه فدکیه مشکلی که پیدا شده این است که گفتند این عبارات با ادبیات اهل بیت (علیهم السلام) به نحو عموم و با ادبیات فاطمی مطلقاً به نحو خصوص و با ادبیات فاطمی در مقابل امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به نحو اخصّ سازگار نیست! پس ما با سه تا ادبیات مشکل داریم؛ اهل بیت (علیهم السلام) این طور سخن نمی‌گویند؛ فاطمه (سلام الله علیها) این گونه سخن نمی‌گفتند، با ابوبکر نیز این جور صحبت نکرد و به ویژه در خصوص امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)! و این چه تعبیراتی است! چون در تعبیراتی که آمده ما تعبیرات زنده‌ای هم داریم که حالا بعضی از متأخرین خواستند این تعبیرات را به گونه‌ای توجیه کنند و شاید بعضاً قابل توجیه باشد؛ مثلاً مرحوم سید بن طاووس به جای جمله «أَفْتَرَسْتَ الذَّنَابَ وَأَفْتَرَسْتَ الثَّرَابَ ۱۷»، دو جمله «وَوَسَّدْتَ الْوَرَاءَ كَالْوَزْغِ وَمَسَّتْكَ الْهَنَاءُ وَالنَزْغُ ۱۸» دارد و توسط بعضی از این جملات ضرب‌المثل عربی است و اصلاً بار ارزشی منفی ندارد، مثل ضرب‌المثل‌هایی که در بین ما هم هست و هیچ بار ارزشی منفی ندارد؛ مطلبی است که به عنوان ضرب‌المثل دارد گفته می‌شود؛ ولی به هر حال تعبیر آن حدت و تندید خود را به ظاهر دارد؛ لذا علما از گذشته در ارتباط با این جملات پاسخ‌هایی دادند؛ مجموعه پاسخ‌ها را تا وقتی که وقت به من اجازه بدهد اجمالاً اشاره می‌کنم تا بعد ببینیم به یک جمع‌بندی می‌رسیم یا نه!

اولین پاسخ، روایت سنداً ضعیف است؛ یعنی در هیچ کدام از مجامع روایی معتبر شیعه ذکر نشده است. از مجامع روایی در کتاب الإحتجاج ۱۹ داریم و از مجامع تاریخی روایی در کتاب المناقب ۲۰ داریم و مناقب بر احتجاج مقدم است و عمده کسانی هم که نقل کردند از مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی نقل می‌کنند و همه مرسله است. دوم، روایت خبر واحد است؛ خبر واحد را مشهور اصولیون در غیر فروع فقهی حجت نمی‌دانند به خصوص اگر این روایت مشکل هم داشته باشد؛ در فروع فقهی ما به خاطر انسداد یا دیگر امور عمل به خبر واحد را می‌پذیریم و اصلاً حجت در فروع فقهی معنا دارد. وقتی به مباحث تاریخی، اعتقادی، عقلی و کلامی می‌رسیم اصلاً برای حجت خبر واحد ملاک نداریم مگر به خاطر احتفاف به قرائن اطمینان‌آور یا یقین‌آور باشد. سوم، این روایت اگر به ظاهرش اخذ بشود با قرآن و سنت قطعی مخالف است؛ بنده جواب‌ها را عرض می‌کنم تا به نتیجه برسیم.

با قرآن مخالف است به خاطر آیه {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} و وقتی خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل ابوبکر که می‌گوید: اگر کسی شهادت بدهد که فاطمه (سلام الله علیها) زنا کرده است! حد بر فاطمه جاری می‌کنی یا نه؟ ابوبکر می‌گوید: جاری می‌کنم و حضرت می‌گوید: اگر این گونه باشد تو کافری چون آیه تطهیر را داری انکار می‌کنی. {باین وجود} خود فاطمه زهرا (علیها السلام) بیاید جملاتی از دهانش خارج بشود که با تطهّر و طهارت فاطمه ن سازد.

پس گفتند با آیه قرآن مخالف است و همچنان که با سنت قطعی مخالف است؛ اگر {الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام: أَتَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ؟ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ: {فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ} وَيُقَالُ: {إِنَّهَا سُمِّيتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ عَنِ الظُّمْتِ ۲۱ الْجَهْلِ}. اگر او در اوج کمالات انسانی و معصوم است، {وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا} سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ {مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيَّ وَهِيَ الْخَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ ۲۲}. پس اگر موردی، حرفی و چیزی دیدیم که با شأن او سازگار نیست می‌توانیم در سند {و اعتبار آن خدشه کنیم}.

چهارم، در مورد این بخش از روایت به شدت اضطراب متن داریم؛ بنده یک موقعی جمع می‌کردم اختلافاتی را که در این بخش از روایت داریم هم تعداد جملاتی که نقل شده بسیار کم‌وزیاد دارد، در همان جملاتی که نقل شده باز کم‌وزیاد دارد، در کلمات و جملات بسیار تفاوت داریم و در نوع قرائت اعرابی که حالا چه جور خوانده بشود {نیز اختلاف وجود دارد}.

ده یا دوازده مورد در همین چند سطر قرائت اعرابی مختلف داریم و با این مقدار اختلاف و اضطراب متن به تعبیر اصولیون اگر سند درست می بود آنچه که ما می توانیم استفاده کنیم یک مطلب اجمالی و فی الجمله است و این است که سخنانی فاطمه (سلام الله علیها) فرموده که این سخنان به تعبیر امیرالمؤمنین نوعی بث و شکوی و نوعی اظهار وجد است که فرمود: «هَنْهَى عَنْ وَجْدِكَ يَا بِنْتَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةَ النَّبَوَّةِ ۲۳» پس بیشتر از این نمی توانیم استفاده کنیم؛ چون در جملات، در کلمات و در نوع خوانده شدن این کلمات اختلاف داریم.

پنجم، سند را می پذیریم؛ اما از میان این تعبیراتی که داریم باید آن بخش هایی که با عصمت فاطمی و با کمالات فاطمی در تعارض نیست را فقط می پذیریم و آن بخش هایی که با عصمت فاطمی در تعارض است را جزء جعل جاعلین و وضع واضعین می نهیم؛ مثلاً این روایت سید بن طاووس را که الان برای شما خواندم، «وَوَسَّدَتِ الْوَرَاءَ كَالْوَزْغِ وَمَسَّتْكَ الْهَنَاءُ وَالنَزْغُ ۲۴» نمی پذیریم؛ ولی آن روایت دیگر «افترست الذئاب {وافترست التراب ۲۵}» را می پذیریم؛ چون بار منفی زیادی ندارد؛ ولی عبارت سید بن طاووس را نمی پذیریم.

بنده این جملاتی که در نقل های مختلف داشتند، به تعبیر امروزی بازسازی مضمونی کردم، دیدم جملات قابل پذیرش است و اگر سند تام باشد، قابل دفاع است؛ یعنی در فقه نیز همین کار را می کنیم، در فقه گاهی سه یا چهار روایت را که اینها در مجموع دارند مطلبی را افاده می کنند، می توانیم از ضم روایات به یکدیگر، یک متن قابل قبولی به دست بیاوریم و استفاده کنیم.

ششم، این جواب را آقای سید جعفر مرتضی عاملی داده است به دل من نیز نشست و جواب قابل توجه و قابل دقت است، این است که در خواندن این عبارات و روایت اصلاً از اول غلط خوانده شده و اشتباه خوانده شده است! روایت این جور که مشهور می خوانند نیست که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمد داخل خانه «فَقَالَتْ: لَهُ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ! اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعَدْتَ حَجْرَةَ الظَّنِّ نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانَتْكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ ۲۶».

نه! این «اِشْتَمَلْتَ» نیست بلکه «اَشْتَمَلْتُ» است؛ یعنی «هَلْ اِشْتَمَلْتُ؟»، البته همزه، همزه استفهام و سؤال است و اگر سؤال شد، تقریر و تثبیت نیست و این سؤال هم استفهام تقریری است برای اینکه مقدمه جواب حضرت باشد که حضرت در پایان فرمودند: «وَمَا وَئَيْتُ فِي دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي ۲۷».

تعبیر ایشان را که من از تارنمای ایشان گرفتم این است و پاسخ به شبهه دادند:

{«نص الشبهة»:

لقد ورد في بعض الروايات: أن الزهراء [عليها السلام]، قد كملت أمير المؤمنين [عليه السلام] بكلام قاس، فيه تقرير ولوم و جفاء، فقالت له: «اشتملت شملة الجنين، وقعدت حجرة الضنين، نقضت قادمة الأجل، فخانك ريش الأعزل. هذا ابن أبي قحافة قد ابتزني خيلة أبي، وبلغه ابني إلخ...». والرواية في مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۲۰۸؛ وقد أجابها بكلام جاء فيه: «فما وئيت عن ديني، ولا أخطأت مقدوري».

فهذا الكلام القاسي والجافي من فاطمة [عليها السلام] يتنافى مع كونها معصومة، ولا يناسب مقام سيد

الوصيين؟!

الجواب:

بسم الله، والحمد لله، والصلاة والسلام على نبينا محمد وآله الطاهرين؛

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته؛

وبعد فإن الله سبحانه وتعالى قد قال مخاطباً عيسى بن مريم [عليه السلام]: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [سورة المائدة الآية ۱۷].

فعلام الغيوب إذن يسأل عيسى عن هذا الأمر، فالسؤال سؤال تقرير يراد به إسماع الإجابة للآخرين. مع كون السائل عالماً بها.

و هذا النحو من التعاطي مع القضايا شائع في حياة النبي [صلى الله عليه وآله]، والأئمة الطاهرين [عليهم السلام].. وهو طريقة عقلانية متبعة في كل وقت وحين. وبعد ما تقدم نقول: إن الهمزة في كلمة «أشتملت» هي همزة الاستفهام، التي تكون مفتوحة لا مكسورة أي: هل اشتملت؟! فهي [عليها السلام]، إنما تسأل علياً [عليه السلام] هذا السؤال لأجل تقريره، أي لكي تسمع الناس جوابه. وتعرفهم بأن ما قد يفكرون به من أنه [عليه السلام] قد وني عن دينه، وتساهل في القيام بواجبه الشرعي، ليس له ما يبرره، فهم مخطئون جداً حين يفكرون بهذه الطريقة. ولعل هذا يشير إلى وجود أجواء مسمومة تثار حول موقف أمير المؤمنين [عليه السلام]. أو هي على الأقل قد أرادت تحصيننا نحن من أن نقع فريسة أو هام كهذه، وذلك استشرافاً منها للغيب، وانسجاماً مع مقتضياته.

والحمد لله رب العالمين ٢٨.

اول استناد قرآنی دارد که خدا نمی داند که حضرت عیسی به مردم نگفته است که من و مادر من را نپرستید؟ این را که خدا می داند اما دارد سؤال می کند تا آنجا عیسی آن گونه در محشر در محضر پروردگار جواب بدهد و مردم روشن بشوند؛ چون «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ٢٩»، و يوم وضوح الحق است؛ خدایی که می داند سؤال می کند پس فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز می داند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) «لم يشتمل شملة الجنين ولم يقعد حجرة الظنين ولم ينقض قادمة الأجل و...»، ولی دارد می پرسد که او با جواب بیاید به میدان و این جواب این است که «وَمَا وَتَيْتُ فِي دِينِي وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي ٣٠»، حضرت دارند آماده سازی می کنند که جواب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بشنوند و این نقل بشود و همان طور که اخوی فرمودند علی القاعده اگر بخواهد نقلی باشد باید از اهل بیت (علیهم السلام) باشد؛ چون در آن فضا ظاهراً شخص دیگری در خانه نبوده است و از اهل بیت (علیهم السلام) کسی که با واسطه به آن نقل می کنند عبدالله ابن حسن است و از امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) که آن موقع بودند ما نقل مستقیم این چنینی نداریم.

هفتم، جواب نقضی است؛ بعضی گفتند که موسی (سلام الله علیه) پیغمبر بود و هارون نیز پیغمبر بود و هر دو می دانند چه کار کردند، موسی می داند هارون چه کرده است؛ زیرا جز به وظایفش عمل نمی کند، پیغمبران معصوم اند اما وقتی از کوه طور آمد وقتی می خواهد خطورت موقف و وقتی می خواهد مقدمه «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِكِكُمْ ٣١». وقتی می خواهد مقدمه اینکه چقدر مردم بنی اسرائیل بد عمل کردند به عجل و سامری گرویدند را بالا بیاورد، «وَأَخْذِ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ٣٢»، قرآن می گوید آمد و یقه هارون را می کشید و نمی دانم حضرت موسی او را زده یا زده است؛ هارون گفت: «قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي ٣٣»، چرا موهای سر و ریش من را می کنی! من کارم را انجام دادم! همان جریان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که حضرت مکرر جمله هارون را بعد از ارتحال پیغمبر می آمد بر مزار پیغمبر عرضه می داشت: «ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي ٣٤»، یعنی گاهی وقت ها موسی و هارون دو معصوم اند و ائمه ما گاهی به عملکرد معصومین ماقبل یعنی پیامبران استناد می کردند با اینکه برترند؛ این نیز یک جوابی است که داده شده است.

هشتم، جوابی که جناب حجت الاسلام والمسلمین تولایی اشاره کردند و قابل توجه نیز بود که ما با این کار داریم، بعضی گفتند آقا این کار فاطمه (سلام الله علیها) ترک اولی بود و بی بی حضرت زهرا (سلام الله علیها) بالاخره کشش امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نداشت؛ زیرا بالاخره بی بی نفر سوم و امیرالمؤمنین نفر دوم {قرب الهی} است و بر اساس مستندات دینی ما رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) اول و امیرالمؤمنین (علیه السلام) دوم است و حضرت زهرا (سلام الله علیها) کشش مانند ایشان را نداشت و لذا وقتی هم که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان امام به فاطمه (علیها السلام) به عنوان مأموم فرمود: «فَاخْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَأَمْسَكَتْ ٣٥».

این را بعضی ها به این گونه گفتند؛ اما اینکه ترک اولی در مورد فاطمه (سلام الله علیها) مطرح باشد و اینکه فاطمه (سلام الله علیها) این قدر در این جریان از خود بیخود بشود که به قول عرفا شطحی (نعوذ بالله) بر زبان براند این با معتقدات ما قابل قبول و قابل پذیرش نیست.

پس همان گونه که قبلاً عرض کردم یا سنداً مشکل دارد و کنار می گذاریم یا اگر سنداً تمام بود، نقل هایی که داریم

را پیوند می‌زنیم و ضمیمه می‌کنیم یک سپس نقل قابل دفاع را عرضه می‌کنیم که بنده این کار را کردم و این کار شدنی است یا اگر غیر از این بود باید به توجیهات دیگری دست بزنیم؛ اما اینکه بگوییم نعوذ بالله کار ترک اولی بوده یا فاطمه سلام‌الله‌علیها این کشش را نداشته است ما به این کفو بودن امیرالمؤمنین با فاطمه معتقدیم و تعبیر امام عسکری و دیگر ائمه این است {«فی حدیث منسوب إلى العسکری علیه السلام قال: نحن حجج الله علی خلقه

وجدتنا فاطمة»} حجة الله علینا^{۳۶}». فاطمه حجت خدا بر حجج بود و این نمی‌سازد با اینکه این قول را بپذیریم. نهم، بعضی از اهل معرفت این چنین گفتند که فاطمه و امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیها) هر دو در عالم بقاء بالله به سر می‌بردند و در عالم بقا آثار کثرت محفوظ است و انسان کامل در مقام بقا تحت تجلی اسماء الهی است، اسمایی که بر انسان‌های کامل در مقام بقا تجلی می‌کند مختلف است و آثار آنها نیز مختلف است؛ چه اینکه انسان کامل در حال فنا و در حال بقا دو حال دارد؛ مطلبی که جناب تولایی اشاره کردند را سیدنا الاستاذ علامه حسینی طهرانی این گونه جواب می‌دادند و می‌گفتند: وقتی تیر از پای امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشیدند حضرت در حال فنا بودند و نفهمیدند؛ ولی وقتی انگشت به سائل دادند حضرت در حال بقا بودند پس سائل را دیدند و صدایش را شنیدند و این از باب «لَا يَسْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ^{۳۷}» است و جامع نشئین یا نشئات بودن است، پس منعی نداشت و فعل نیز فعل صغیر بود و اصلاً فقها برای اینکه می‌شود در نماز کار کوچک انجام داد و نماز را باطل نمی‌کند و به همین عمل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز استناد می‌کنند گذشته از روایات لفظی.

در اینجا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تحت تجلی اسمی {از اسماء خداوند} است و فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) تحت تجلی اسمی است و این اسم دو جلوه دارد و این را خدای متعال دارد مدیریت و تدبیر می‌کند که این روایت به این گونه به دست ما برسد و بعد هم این گونه مورد استفاده باشد.

دهم، این برخورد حضرت کاملاً آگاهانه بوده است و اخوی نیز به این اشاره کردند و من می‌خواهم آن را باز بکنم؛ یک نکته ایشان گفتند و رد شدند؛ ولی من روی این کار دارم! بنده دقت کردم دیدم امروزه بیشترین، صریح‌ترین و بدترین اشکالاتی که به عملکرد فاطمه (سلام‌الله‌علیها) می‌شود همه آنها را در همین مخاطبه {و گفتگو} ریخته است، البته با آن کیفیت که گفتم قابل دفاع است و صریح گفته است و پاسخ آن را نیز شنیده است؛ یعنی آنچه که امروزه اهل سنت می‌گویند که علی بن ابی طالب که درب خیبر را کند ایستاده است همسرش را بزنند! همین تعبیرات امروز ما که از وهابی‌ها می‌شنویم این را بی‌بی دوعالم با نگاه به تاریخ {حل کرده است} که در کلام برادر و آقای سید جعفر مرتضی عاملی بود که در آخر عبارت دارد: «ولعل هذا يشير إلى وجود أجواء مسمومة تثار حول موقف أمير المؤمنين [عليه السلام] أوهي على الأقل قد أرادت تحصيننا نحن من أن تقع فريسة أوهام كهذه، وذلك استشرافاً منها

للغيب، وانسجاماً مع مقتضياتها»، فاطمه دارد تاریخ می‌سازد و او می‌بیند که بالاترین اشکالاتی که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) شده است از این محدوده بیرون نیست پس اینها را با صریح‌ترین مطلب در عین ادب حضرت بیان می‌کند که عرض کردم این عین ادب بودنش توضیح دارد که برخی از آنها مثل است و مثل بار ناهنجاری در آن نیست و تفهیم کنایی مطلب است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز جواب می‌دهد و پاسخ مشخص است.

این نوع برخورد درس‌هایی می‌آموزد؛

اول، شدت غضب فاطمه (علیها السلام) به خاطر غضب خلافت که امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعبیر به «وجد» کرد در عین بی‌خیالی اصحاب! و این حرفی است که امروز می‌زنیم به تعبیر شهید صدر: همه انصار در اینکه جواب فاطمه را ندادند گناهکارند و باید پاسخگو باشند؛

دوم، اهمیت صبر علوی برای حفظ اسلام که با این گونه تعبیرها نیز حضرت از جا نمی‌جنبند و فرمود: «وَمَا وَتَيْتُ فِي دِينِي وَلَا أَخْطَأُ مَقْدُورِي^{۳۸}»، یعنی اینها را فاطمه (سلام‌الله‌علیها) با این کار به تصویر می‌کشد و شفاف می‌کند؛

سوم، اهمیت تسلیم در مقابل امام (علیه السلام)؛ به محض اینکه فرمود: «فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ وَأَمْسَكَتْ^{۳۹}» و دیگر چیزی نگفت.

این موارد در حقیقت مطالبی است که از این برخورد به دست می‌آید که عرض کردم اگر اصلش را بپذیریم و اگر گفتیم اصلش را نمی‌پذیریم که بیان شد در کتب روایی اصلی شیعه نقل نشده است و خبر واحد و مرسل است و

مسند هم نیست یا اصل قضیه مورد انکار است یا اگر متن بازسازی می شود و به این گونه قابل توجیه است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۹۹.
۲. با اندک تغییری، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۸، ص ۳۰۳.
۳. سوره نساء، آیه ۱۴۸.
۴. دیوان باباطاهر، دوبیتی شماره ۱۶۶.
۵. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۱۹۰.
۶. برای مطالعه بیشتر رک به سبحانی تبریزی، جعفر، رسولی، هاشم، و اربلی، علی بن عیسی. ۱۳۸۱. کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه. ۲ ج. تبریز - ایران: بنی هاشمی، ج ۱، ص ۵۰۳.
۷. سوره نساء، آیه ۱۴۸.
۸. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۹۸.
۹. برای مطالعه بیشتر رک به اعرافی، علیرضا و دیگران، «مکاسب محرّمه»، ج ۱، مکاسب محرّمه، ۱۴۰۰، ج ۶، ص ۲۶۶.
۱۰. سوره نساء، آیه ۱۴۸.
۱۱. برای مطالعه بیشتر رک به حمیده عبداللهی علی بیک. ۱۳۸۳. «قاعده اضطرار (الضرورات تبیح المحذورات)».
۱۲. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۷۲.
۱۳. امینی، محمد هادی، امینی، محمد هادی، و جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز. بدون تاریخ. السقیفه و فذک. ۱ ج. تهران - ایران: مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۱۳۷.
۱۴. حسینی طهرانی، محمدحسین، و موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام. ۱۴۲۶. امام شناسی. ۱۸ ج. مشهد مقدس - ایران: علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۷۳-۷۶.
۱۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۱۶. این جمله کنایه از عدم اعتناء به روایات معارض با قرآن است.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۱۰۷.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمدمهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۹، ص ۳۱۷.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، طبرسی، احمد بن علی، بهادری، ابراهیم، و هادی به، محمد. ۱۴۲۴. الاحتجاج. ۲ ج. قم - ایران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۸۴.
۲۰. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۲۰۸.

۲۱. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۳، ص ۳۳۰.
۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأمالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۱۱۳.
۲۳. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۹، ص ۳۱۷.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خرسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۱، ص ۱۰۷.
۲۶. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۲۷. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۲۸. به نقل از تارنما <https://www.islam4u.com>؛ (أسئلة وأجوبة في الدين والعقيدة)، للسيد جعفر مرتضى العاملي، «المجموعه الثانيه»، المركز الإسلامی للدراسات، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳ ۲۰۰۲، السؤال (۱۱۹).
۲۹. سوره طارق، آیه ۹.
۳۰. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۳۱. سوره بقره، آیه ۵۴.
۳۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.
۳۳. سوره طه، آیه ۹۴.
۳۴. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.
۳۵. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. بدون تاریخ. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، ج ۱۱، ص ۷۴۸.
۳۶. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. بدون تاریخ. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، ج ۱۱، ص ۱۰۳۰.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، مروارید، علی اصغر، و بیدار، ابوذر. ۱۴۱۱-۱۹۹۱. مصباح المتهجد. ۲ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه فقه الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۴.
۳۸. رسولی، هاشم، ابن شهر آشوب، محمد بن علی، و آشتیانی، محمدحسین. بدون تاریخ. المناقب (ابن شهر آشوب). ۴ ج. قم - ایران: علامه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۳۹. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. بدون تاریخ. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، ج ۱۱، ص ۷۴۸.